

مصادق شکنجه در جمهوری اسلامی چیست ؟

مسئولین نظام جمهوری اسلامی بارها به شکنجه زندانیان بعثی عراق در زندان ابو غریب توسط سربازان آمریکایی اعتراض کرده و آنرا محکوم نموده اند و خود نیز بارها اعلان کرده اند که در زندانهای جمهوری اسلامی هیچگونه شکنجه ای اعمال نمیشود !!!

اما آیا واقعا بدینگونه است؟ نمیدانم تعریف آنها از شکنجه چیست؟ شاید آنها آویزان کردن و چرخاندن زندانیان بر روی چرخهای دوار ، ریختن آب سرد بر روی سر زندانیان سیاسی در مکانی تاریک برای مدتی طولانی ، تجاوز به دانشجویان زندانی سیاسی (اعم از پسر و دختر) توسط زندانیان غیر سیاسی (که آنها را عمدا در کنار ارادل و اوباش در يك بند قرار میدهند) و نیز توسط برخی از ماموران زندان ، برگزاری مراسم اعدامهای مصنوعی برای در هم شکستن روحیه زندانیان سیاسی، روشن کردن پیک نیک زیر بیضه زندانیان و نیز آویزان کردن وزنه به بیضه آنها برای گرفتن اعتراف یا توبه نامه از آنها، دادن فحشهای رکیک و زنده به زندانیان جهت تحقیر آنها ، ممنوع الملاقات کردن و قرار دادن زندانیان سیاسی برای مدت طولانی در حبس انفرادی در اتاقی تاریک و کوچک، و دهها مورد از این قبیل را که خاطرات زندانیان سیاسی آزاد شده خود مهم ترین دلیل و مدرک برای اثبات آنها میباشد از مصادیق شکنجه نیستند؟

شاید مسئولان نظام ارتکاب به این اعمال را انکار کنند ولی آنها بیگمان زدن تازیانه و شلاق به زندانیان را اعم از سیاسی و غیر سیاسی باور دارند چرا که در متن قانون آنهاست و هر روزه هزاران انسان در ملا عام و یا به صورت پنهانی در دادگاهها و زندانهای کشور زیر شلاق ماموران جمهوری اسلامی شکنجه میشوند و مسئولین نظام و دادگستری نیز بدان اعتراف و حتی گاه مباحثات میکند ، اما آنرا از مصادیق شکنجه نمیدانند بلکه آنرا اجرای حکم الله در قرآن و حد و تعذیری میدانند که انجام آن باعث سالم شدن جامعه میشود .

اما اگر زدن شلاق به این نحو وحشیانه شکنجه نیست ! پس شکنجه چیست ؟ مگر شکنجه را مجامع حقوق بشر به ایراد هر گونه ضرب و جرح و درد و صدمه بدنی به زندانی و ایراد آزار روانی به او تعریف نکرده اند ؟ آیا حکم شلاق در این تعریف نمی گنجد؟ پس شکنجه چیست ؟

در زیر یکی از هزاران مورد شکنجه تازیانه در ملا عام را برای آگاهی و تنبه آورده ام تا شاید تلنگری باشد به مجامع حقوق بشر و مردم خفته ایران که خود بعضا (بارها به گوش خود شنیده ام) این شکنجه را تائید میکنند و آب پاکی را روی دستان ماموران رژیم میریزند .

مرگ جوان ۲۷ ساله زیر ضربات شلاق ماموران دادگستری و نیروی انتظامی شهرستان دامغان :
در تاریخ چهارشنبه ۲۴ آبان ماه ۱۳۸۶ خورشیدی در شهرستان دامغان پسر ۲۷ ساله ای را به نام علی احسانی به جرم زنا در ملا عام ، در میدان امام (میدان اصلی شهر) به نحو وحشیانه ای ، در حالی که او را کاملا لخت کرده بودند و تنها يك شورت رکابی به پا داشت به صندلی بسته و یکصد ضربه شلاق زدند ، به گونه ای که خون از بدنش به اطراف میپاشید و فریاد های التماس و زجه اش مردم دامغان را که برای تماشا آمده بودند متاثر ساخته و برخی را به گریه انداخته بود اما هرچه بیشتر فریاد میکشید ، ماموران نیروی انتظامی ضربات محکمتری را بر کلیه ها و پهلوی او وارد میکردند به گونه ای که با هر ضربه شلاق ماموران ، علی با صندلی از زمین بلند می شد و با فریادهای زجه و التماس بر زمین میافتاد ، این شکنجه (در ملا عام) و مجازات وحشیانه در حالی انجام شده بود که این جوان سوگند میخورد که دختری را که با وی ارتباط داشته است صیغه کرده است و صیغه در شرع شیعه نه تنها مجازات ندارد بلکه ثواب نیز دارد ، دختری را که با این جوان ارتباط داشته است به نام هاجر خاتون ملك سیفی را نیز سه روز پس از وضع حمل در حالی که پیراهن نازکی بر تنش کرده بودند و هنوز خونریزی پس از زایمانش قطع نشده بود در محل دادگستری شهرستان يك سد ضربه شلاق زدند ، این دختر و پسر به علت وضع وخیم جسمی پس از اجرای حکم در بیمارستان بستری شدند و علی احسانی چند روز بعد در بیمارستان به علت شدت جراحات وارده درگذشت ، و جسد او را به پزشکی قانونی منتقل کردند .

هاجر خاتون نیز پس از مرخص شدن از بیمارستان دوباره به زندان برگشت زیرا پرونده او هنوز مفتوح است و حکم نهایی را قاضی این پرونده (آقای هرمزی قاضی دادگاه انقلاب شهرستان) صادر نکرده است ، این قاضی (هرمزی) سوابق درخشانی در شکنجه و تعذیر جوانان دامغان دارد بگونه ای که هفته ای چندین مورد حکم شلاق به صورت مخفیانه در دادگستری این شهرستان به وسیله این قاضی و قاضیان دیگر شهرستان تحت نظارت حقی ریاست دادگاه (و از این پس حجت الاسلام سیدعلی ترابی) بریده شده و بوسیله سربازها اجرا میشود، ولی حکم شلاق و اعدام در ملا عام ، سالی سه، چهار بار بیشتر انجام نمیگیرد.

ناگفته نماند برخورد با مجرمین در تنها دادگاه دامغان کاملا سلیقه ای و تبعیض گونه میباشد ، به گونه ای که بسیاری از بازاریان و

دکانداران و روحانیون شهرستان دامغان که با دختران دانشجو (اکثرا دانشگاه آزاد شهرستان به دلیل هزینه بالای شهریه این دانشگاه که برخی از دختران توانایی پرداخت آنرا ندارند) ارتباط دارند پس از بازداشت حتی يك روز نیز در بازداشتگاه باقی نمیمانند و با گفتن این که دختر را صیغه کرده ام آنها را رها میکنند .

و نیز بسیاری از قاچاقچیان معروف شهرستان را نیز که قدرت و ثروتی اندوخته اند (نظیر آقای واحدی ، خورسی ...) و آنها را با مقادیر زیادی مواد مخدر گرفته اند ، پس از دستگیری به ازای پرداختن مبلغ پنج هزار تومان برای هر روز زندانی که برایشان بریده میشود حتی یکروز را هم در زندان به سر نمیبرند و دوباره به سر کارشان بر میگردند به گونه ای که بسیاری از این قاچاقچیان امروزه آزادانه در ملا عام در حال خرید و فروش مواد مخدر هستند و امار اعتیاد جوانان دامغانی به هرویین و کراک و تریاک به نحو چشمگیری در سالهای اخیر بالا رفته است .

لازم به توضیح است که شهرستان دامغان در استان سمنان واقع شده است و از نظر سطح بیکاری و فقر و اعتیاد و خودکشی جوانان در سطح استان ، (مطابق آماري که استانداری صادر کرده است) رتبه نخست را کسب کرده است و بودجه چند میلیاردی که آقای خامنه ای در سفر سال گذشته خود به این شهرستان عقب افتاده برای توسعه شهری در اختیار مسئولین قرار داده است با پیشنهاد امام جمعه پیر و ناشنوی این شهرستان (حجت الاسلام سید محمود ترابی) جهت ساخت مصلى در کنار فردوس رضا (گورستان شهرستان) صرف شده است و این در حالی است که مصلى قدیم این شهرستان فاقد نماز گزار بوده و به جز چند پیر مرد و پیر زن که تعداد آنها به انگشتان دست نمیرسد نماز گزاری ندارد.

آناهِید

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>